

# خاطره نوروزی از آن سوی مرزها

وقتی بهار می آید و نوروز نزدیک می شود، خاطرات خوش نوروزی در دل ها موج می زند. خاطرات نوروزهای روزگاران کهن ملت مان که از راه تاریخ در حافظه ی قومی راه یافته و در دل ها نشسته است.

درست سی و شش سال پیش بود که ایام نوروزی ۱۳۴۶ را به همراه خانواده در کرانه های مدیترانه در جنوب ترکیه گذراندم و از دیدن آثار زیبای یونانی و رومی و بازمانده هایی از عصر هخامنشی لذت ها بردم.

خوش ترین خاطره نوروزی را از آلتیا دارم. آلتیا تلفظ عامیانه ی علاییه، شهر و بندری است که آن را علای الدین کیقباد اول پادشاه سلجوقی روم در سال ۶۲۶ تا ۶۳۴ هجری قمری در محل یک شهر ویران شده یونانی ساخته است.

آلتیا شبه جزیره ای است کوهستانی و سبز و خرم به ارتفاع دویست سیصد متر از سطح دریا که از ساحل به درون دریا کشیده شده و پیرامون آن بارویی است از بناهای سلطان کیقباد که تا اندازه ای سالم مانده است.

در جست و جوی آثار تاریخی، در میان مزارع و باغ ها راه می رفتیم و از منظر زیبا و هوای بهشتی آن لذت می بردیم. فرزندانم اظهار تشنه گی کردند. از بانویی سال خورده که در کنار در ورودی باغی نشسته بود و جوراب می بافت آب خواستیم. با لطف و مهربانی گفت: «بفرمایید تو، آب بخورید و دهنی هم شیرین کنید. آخر نوروز است و عید ما است.»

از شنیدن این که گفت نوروز عید ما است کنجکاو شدم. به درون باغ رفتیم و با حیرت کنار سفره هفت سین نشستیم و وقتی آن بانو فهمید که ایرانی هستیم مهربانی اش بیش تر شد و اصرار کرد که نهار باید بمانید. آخر من هم ایرانی هستم. پرسیدم در چه تاریخی از ایران به این گوشه ی دور افتاده که دورترین نقطه ی ترکیه است آمده اید؟ گفت: «من تازه نیامده ام، از بازمانده گان سلجوقیانم و نام خانواده گی ام هم سلجوقی است!»

از آن روز درست سی و شش سال می گذرد. در این مدت همیشه فکر کرده ام که آداب و رسوم زیبا و منطقی و طبیعی ما در خارج از ایران، در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور ما هم گسترده شده است. نوروز که در حافظه ی قومی ما به جمشید پادشاه اساطیری نسبت داده شده از هند تا بالکان و از سمرقند تا شام و از بخارا تا چین و از سرزمین قفقاز تا کرانه های جنوبی خلیج فارس کشیده شده است و بخش های بزرگی از گسترده گیتی را با آداب و رسوم زیبایش به جشن و پای کوبی وا داشته است. علاوه بر کردها و مردم افغانستان و تاجیکستان و قفقاز که هر جا باشند خود را ایرانی می دانند و ایرانی هستند، بسیاری از مردم کشورهای

ایران جشن گرفته می شد. ایرانیان از چند هزار سال پیش حتا پیش تر از تاریخی که هنوز در این سرزمین مستقر نشده بودند در هر سال دو روز را عید می گرفتند. نوروز را در اول بهار در نیمه ی اول سال، و مهرگان را در اول پاییز و در آغاز نیمه ی دوم سال. در قرن های بعدی جلال و شکوه نوروز از رونق مهرگان کاست، اما فراموشش نکرد.

شادی همه گانی ملت ایران در مراسم گونه گون نوروز که از چهارشنبه سوری آغاز و تا سیزده فروردین در سراسر ایران ادامه می یابد با سایر یادگارهای روزگاران کهن از شواهد هویت ملی ایرانیان است. فرهنگ ملی در معنی وسیع کلمه، رمز بقای زندگی ملت ها است. در سراسر جهان چند کشور و ملت را می توان نشان داد که آداب و رسوم و زبان و ادب و تاریخ و فرهنگی به دیرینه گی ملت ما داشته باشند؟ این ها همه ضامن بقای ملت و مردم ما و نگهبان فرهنگ ملی ما در برابر حوادثی بوده است که بقای ملت ما را به خطر انداخته بود.

وقتی به حوادث امروزی جهان می نگریم می بینیم آشوب ها و کشمکش ها و خون ریزی ها در کشورهایی است که وحدت فرهنگی ریشه داری ندارند. در دو قرن اخیر سیاست های جهانی در جهت حفظ منافع روز خود در گوشه و کنار جهان دولت ها و ملت هایی ساخته گی علم کرده اند. از توده هایی با فرهنگ های ناهمگون، کشورهایی ساخته اند و نامی روی هر یک از آن ها نهاده اند تا از گزند یک پارچه گی ملت در امان بمانند. که هیچ تقارن فرهنگی و ملی با یک دیگر ندارند. حالا هم طبق منافع و اغراض خود آن توده های ناهمگون را به جان هم انداخته اند. از آن چه می بینیم درس بگیریم و قدر همبسته گی ملی خود را بدانیم و نوروز و همه ی مظاهر فرهنگی خود را هر چه بیش تر گرمای بداریم.

همسایه و تا دور دست های آسیا هم نوروز را کم و بیش با همان مراسمی که در ایران معمول است جشن می گرفته اند و می گیرند.

نوروز در طی هزاران سال در سراسر پهنه ی فرهنگی ایران پیام آور شادی و امید برای همه گان بوده است. حتا در قرن هایی هم که تقویم قمری در کشور ما رسمیت داشت باز هم مردم سراسر ایران و روستاییان در هر دشت و کوه سار حساب نوروز را داشتند و با نوروز زندگی نوینی را آغاز می کردند.

نوروز در کنار زبان و فرهنگ و تاریخ ایران از ارکان قومیت و از موجبات بقای ملت ما است. بی سبب نیست که دشمنان ملت ما در هر دوره ای سعی در کاستن از جلال و شکوه نوروز داشته اند. وقتی هم که می دیدند نمی توانند مردم را از برگزاری مراسم عید ملی خود باز دارند ترجیح می دادند که نوروز جشن بهار نامیده شود (یا آن را با آداب و سنن مذهبی که هیچ سختی با آداب و رسوم ملی نداشت مخلوط می کردند تا از جلال و شکوه جشن ملی ما کاسته شود)

در این سال ها در چند کشور، دولت ها هم با ملاحظه ی عمق سنن ملی نوروز را عید ملی مردم خود و تعطیل عمومی اعلام کرده اند. ما از این کار ناراضی نیستیم و خوشحال هم هستیم که توجه به فرهنگ مشترک موجب افزایش و همبسته گی بین ملت ها شود اما از تبلیغات ناشایست و ضد ملی برخی از کشورهایی که عید نوروز را جشن ملی خود اعلام کرده و آن روز را تعطیل اعلام می کنند نباید غافل شد. آن ها چنین وانمود می کنند که ایرانیان این عید را از آن اقوام و مردم خود گرفته اند. اما چه پاسخی می توانند به این پرسش تاریخ داشته باشند مبنی بر این که نوروز واژه ای فارسی است و از چند هزار سال پیش در سده هایی که هنوز پای آن اقوام به مسکن امروزی شان نرسیده بود نوروز با همین نام و در سرزمین

